

نقد شبهات ابن تیمیه درباره نبردهای تحمیلی و دفاعی امام علی علیه السلام بر اساس سیره نظامی آن حضرت

سید مرتضی حسینی شیرگ*
علی زاهدی**

چکیده

ابن تیمیه نقدهای تندی علیه نوع زمامداری حضرت علی علیه السلام و نبردهای تحمیلی و دفاعی ایشان دارد. به اعتقاد وی در زمان امام علی علیه السلام مسلمین در سختی بوده و علیه یکدیگر شمشیر کشیدند. جنگ‌های زمان حضرت علی علیه السلام در جهت قدرت‌طلبی و رسیدن به مال و جان مسلمین صورت گرفته و هیچ نتیجه‌ای جز کشتن مسلمین نداشته است. آغازگر این جنگ‌ها حضرت علی علیه السلام بوده و خود از این جنگ‌ها ابراز ندامت کرده است. بر شمردن و تبیین انتقادات ابن تیمیه در این زمینه و همچنین پاسخ‌گویی از طریق مطالعه سیره اخلاقی حضرت علیه السلام در این جنگ‌های تحمیلی و دفاعی، با روش تحلیلی - توصیفی و با تکیه بر منابع فریقین، هدف این پژوهش است. اصول اخلاقی امام علی علیه السلام در جنگ‌هایشان مانند صلح‌طلبی، اجرای حکم الهی و هدایت‌گری و همچنین عدم توافق برخی از صحابه بزرگ پیامبر صلی الله علیه و آله و گروهی از علماء اهل تسنن با نظرات ابن تیمیه در این زمینه، بر رد انتقادات وی دلالت دارند.

واژگان کلیدی

امام علی علیه السلام، اخلاق مبارزه، منهج السنه، ابن تیمیه، جنگ صفین، جنگ جمل، جنگ نهروان.

طرح مسئله

ابن تیمیه از بنیان گذاران مکتب سلفی است. او در کتاب **منهاج السنه** انتقادات تندی نسبت به امامان، علماء و اعتقادات مکتب شیعه وارد می کند و در برخی موارد نیز این انتقادات تند به توهین و بی ادبی می انجامد.

اوج این انتقادات نسبت به امام علی علیه السلام می باشد. تشکیک در شأن نزول برخی آیات درباره امام علی علیه السلام، جعلی و دروغین دانستن بسیاری از روایات وارده شده در شأن حضرت علیه السلام و همچنین توجیه بسیاری از این احادیث، از جمله جمله های او علیه امام علی علیه السلام است. انتقاد نسبت به نوع زمامداری حضرت علیه السلام و همچنین جنگ های حضرت علیه السلام نیز از جمله موارد پررنگ در کتاب **منهاج السنه** ابن تیمیه است.

اینکه اشکالات و شبهات ابن تیمیه چیست؟ و چگونه می توان براساس سیره مبارزاتی حضرت علی علیه السلام در جنگ های زمان حکومتش، به آن پاسخ داد موضوع اصلی پژوهش پیش رو است.

از کتاب **دراسات فی منهاج السنه** آیت الله سید علی میلانی به عنوان پیشینه این تحقیق می توان نام برد. در مقاله «ابن تیمیه و خلافت حضرت علی علیه السلام» از آقای پیام عبدالملکی اشاره ای کوتاه به موضوع پژوهش شده است. در این مقاله نویسنده تنها به یکی از انتقادات ابن تیمیه؛ «پشیمانی حضرت علیه السلام از جنگ هایش»، اشاره کرده و به آن پاسخ مختصری داده است. وجه تمایز این نوشتار با مقاله پیش گفته این است که سعی شده است تمامی انتقادات ابن تیمیه بر جنگ های حضرت علیه السلام برشمرده شود و به روشی تازه و نو به این انتقادات پاسخ داده شود. همچنین در مقاله «نقد ابن تیمیه بر معارضان امام علی علیه السلام در صفین» از محمد اصغری نژاد به برخی از شبهات ابن تیمیه بر جنگ صفین پرداخته ولی به جنگ جمل نپرداخته است. همچنین شیوه این مقاله با مقاله قبلی در روش پاسخگویی به شبهات می باشد.

نزدیکترین نوشته از نظر پیشینه به موضوع این نگارش، مقاله: «بررسی شبهات مطرح در **منهاج السنه** درباره جنگ های امیرالمؤمنین علیه السلام» نوشته آقای عبدالرحمان باقرزاده و دیگران است. نویسندگان در این مقاله با بیان شبهات ابن تیمیه درباره جنگ های امیرالمؤمنین علیه السلام، به روش تاریخی و با استناد به سخنان بزرگان اهل تسنن به این شبهات پاسخ داده اند و موارد نقض نظرات ابن تیمیه را مشخص کرده اند. در مسیر پاسخگویی به شبهات به احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نظیر حدیث «علي مع الحق و الحق مع علي» استناد جسته و نظرات بزرگان اهل تسنن در این زمینه را آورده و نتیجه گرفته اند که در این جنگ ها حق با حضرت علی علیه السلام بوده است. علاوه بر احادیث، به گواهی برخی از صحابه مثل عمار یاسر، ابوسعید خدری و ابویوب انصاری در حقانیت امام علی علیه السلام در جنگ هایش اشاره کرده اند. همچنین به حدیث قتل عمار توسط «فئة باغیة» اشاره کرده اند و اعتبار این حدیث را بررسی و اثبات کرده اند که بر اساس این حدیث

نقد شبهات ابن تیمیه درباره نبردهای تحمیلی و دفاعی امام علی علیه السلام براساس سیره نظامی آن حضرت □ ۱۳۹

قاتلان عمار «فئة باغية» هستند در نتیجه امام علی علیه السلام و سپاهیانش بر حق است و همچنین به اعترافات دانشمندان اهل تسنن در اعتبار جنگ‌های حضرت علی علیه السلام اشاره کرده‌اند.

با وجود قرابت در اهداف و نتایج مقاله فوق با این مقاله، در روش و مسیر پاسخ‌گویی به شبهات ابن تیمیه دو مقاله تفاوت اساسی دارند. روش مقاله فوق در پاسخگویی به شبهات ابن تیمیه از نظر گذشت اما نگارنده در این مقاله سعی کرده است با رجوع به سیره نظری و عملی حضرت علیه السلام در جنگ‌هایش و بررسی نوع تعامل حضرت علیه السلام با دشمنان، حقانیت حضرت علیه السلام را اثبات کند و شبهات مطرح شده را رد کند. بدیهی است که تأمل در نوع رفتار و گفتار شخص در عرصه عمل، خود یکی از بهترین معیارهای قضاوت درباره افراد می‌تواند باشد. اخلاق و فرهنگ مبارزه حضرت علیه السلام در میدان نبرد گویای بسیاری از حقایق است. این رفتار و منش در صحنه‌هایی آن چنان الهی و آسمانی است که شکی در حقانیت و بزرگی صاحب آن باقی نمی‌گذارد. با مطالعه و تأمل در این رفتار و منش امام علی علیه السلام، می‌توان شبهات مطرح شده را پاسخ داد. پس این مقاله، با مقاله پیش گفته شده از حیث روش و مسیر پاسخگویی به سؤال اصلی تحقیق با هم تفاوت دارند.

مهم‌ترین نقدهای ابن تیمیه درباره جنگ‌های امام علی علیه السلام

ابن تیمیه نگاه سلیبی به امام علی علیه السلام و همچنین حکومت و جنگ‌های حضرت علیه السلام دارد و این را می‌توان به خوبی در نوشته‌هایش مشاهده کرد.

از جمله نقدهای صریح ابن تیمیه به جنگ‌های امام علی علیه السلام و اهداف امام علیه السلام از این جنگ‌ها؛ کسب قدرت و ریاست از سوی امام علی علیه السلام می‌باشد.

او می‌گوید:

علی می‌جنگید تا اطاعت شود و در نفوس و اموال مردم تصرف نماید؛ چطور می‌توان آن را نبرد در راه دین دانست.^۱ *پرتال جامع علوم انسانی*

همچنین می‌گوید:

به راستی که علی به‌خاطر خلافت جنگید و افراد زیادی به سبب آن کشته شدند و در ولایتش نه قتال با کفار بود و نه فتح بلاد آنان و نه مسلمین در خیر بودند.^۲

ابن تیمیه امام علیه السلام را شیفته خون‌ریزی دانسته و می‌گوید:

۱. ابن تیمیه، *منهاج السنة*، ج ۴، ص ۴۵۹ و ج ۸، ص ۳۲۹ و ۵۲۶.

۲. همان، ج ۶، ص ۱۹۱.

دو لشکر در صفین مقابل هم قرار گرفتند، ولی معاویه کسی نبود که آغاز به جنگ نماید، بلکه سخت علاقمند به برپانشدن جنگ بود، ولی رقیب او حریص تر به جنگ بود.^۱

ابن تیمیه معتقد است که به فرض صدق امام علی علیه السلام در جنگ با باغیان، امام علی علیه السلام شرط لازم آن را رعایت نکرد.^۲ وی ضمن آنکه گناه معارضان امام علیه السلام را به مراتب کمتر از قاتلان عثمان می داند می گوید:

علی جنگ با یاران معاویه را شروع کرد، درحالی که آنان قتال نکردند، بلکه صرفاً از بیعت امتناع نمودند ...^۳

صاحب *منهاج السنه* تلاش می کند تا نشان دهد جنگ های امام علیه السلام بی فایده بوده است، و موجب فساد شد و نباید انجام می گرفت. او می گوید:

نصوص ثابت نبوی، مقتضی است که ترک نبرد برای هر دو گروه بهتر و کنارگیری از جنگ از قیام به آن بهتر بود و علی هرچند سزاوارتر از معاویه به حق بود، اگر نبرد را ترک می کرد افضل بود.^۴

بعد از اشاره به جنگ های امام علیه السلام می گوید: «هیچ رأیی بیشتر از رأیی که باعث ریختن خون هزاران مسلمان شد و از کشتن آنها، هیچ مصلحت دینی و دنیوی برای مسلمانان حاصل نگردید، بلکه باعث کاهش خیر و ازدیاد شر شد، شایسته سرزنش نیست».^۵

منظور ابن تیمیه، از جمله فوق، این است که رأی و نظر امام علی علیه السلام بود که سبب شد هزاران مسلمان کشته شوند و خیر کم و شر زیاد شد. در نتیجه این رفتار رأی امام علی علیه السلام شایسته سرزنش است.

ابن تیمیه در بخش هایی از کتاب *منهاج*، برای اثبات ادعای خود مبنی بر صحیح نبودن جنگ های امیرالمومنین علیه السلام ادعا می کند که آن حضرت، بعدها از عملکرد خود پشیمان شده و اظهار ندامت کرده است.^۶ لذا می گوید: «علی از جنگ اظهار ندامت و کراهت می نمود که نشان می دهد دلیل خاصی بر این جنگ ها نداشت تا موجب رضایت و سرورش به جنگ ها باشد».^۷

۱. همان، ج ۴، ص ۴۴۷.

۲. همان، ص ۴۲۰.

۳. همان، ص ۴۵۹.

۴. همان، ص ۳۸۹.

۵. همان، ج ۶، ص ۱۱۲.

۶. عبدالملکی، «ابن تیمیه و خلافت حضرت علی علیه السلام»، *کلام اسلامی*، ش ۸۷، ص ۵۵.

۷. ابن تیمیه، *منهاج السنه*، ج ۸، ص ۵۲۶.

همچنین می گوید: «علی بن ابی طالب از جنگ هایی که انجام داد، پشیمان گشت ... در شب های صافین می گفت: خوشا به حال عبدالله بن عمرو و سعد بن مالک که عمل نیک انجام دادند اجر عظیمی برده اند و اگر خطا کرده اند اشتباهی کوچک بوده است.»^۱ همچنین می گفت: «ای حسن پدرت تصور نمی کرد که کار به اینجا کشیده شود. پدرت دوست دارد بیست سال پیش مرده بود ...» بعد از برگشت صافین لحنش تغییر کرد و می گفت: «از امارت معاویه بیزار نباشید ...»^۲.

با آنچه گذشت می توان نقدهای ابن تیمیه بر جنگ های امام علی علیه السلام را در شش محور خلاصه کرد:
- دنیاطلبی؛ ریاست طلبی؛ جنگ طلبی؛ آغازگر بودن جنگ؛ بی فایده بودن جنگ ها و پشیمانی از جنگ ها.

شیوه پاسخگویی به نقدهای ابن تیمیه

از روش ها و مسیره های مختلفی می توان به نقدهای ابن تیمیه پاسخ داد. یک روش پاسخگویی این است که با استناد به آیات نازل شده در شأن امام علی علیه السلام و احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله در فضیلت و برتری امام علی علیه السلام، اثبات کرد که امام علیه السلام در این جنگ ها بر حق بوده است و شبهات فوق افتراء و تهمتیه بیش نیست. در این روش می توان به آیات «تطهیر» «ولایت» «مباهله» و امثال آن استناد کرد و به احادیث «حق با علی و علی با حق است»، «عمار و فئه باغیه»، «مؤمن دوستدار تو و منافق دشمن توست»، و امثال آن برای پاسخگویی استناد کرد. جهت تقویت اعتبار پاسخ ها می توان با مراجعه به کتب اهل تسنن این آیات و احادیث را از منظر آنان تفسیر و شرح داد. همچنین می توان از نظرات دانشمندان اهل تسنن در اثبات حقانیت امام علیه السلام در جنگ هایش و رد این انتقادات بهره برد تا پاسخ ها از قوت و اعتبار بیشتری برای هم مسلکان منتقد برخوردار باشد.

روش دیگر پاسخگویی به این انتقادات مطالعه سیره و روش امام علی علیه السلام در جنگ هایش و نحوه برخورد ایشان با دشمنان می باشد. در این روش با مراجعه به سیره نظری و عملی امام علی علیه السلام در جنگ های زمان حکومتش و استخراج فرهنگ و اخلاق مبارزه حضرت علیه السلام می توان به انتقادات و در برخی موارد تهمت های وارد شده در این زمینه پاسخ داد.

از آنجا که معتقدیم حضرت علیه السلام از اخلاق الهی و منش نبوی صلی الله علیه و آله برخوردار بوده است در نتیجه رفتار حضرت علیه السلام در میدان نبرد می تواند آینه تمام نمای حقانیت حضرت علیه السلام باشد.

ادعاهای منتقد باید در سیره عملی مبارزاتی حضرت علیه السلام نمود داشته باشد. درحالی که بررسی و دقت

۱. همان، ج ۶، ص ۲۰۹، ج ۸، ص ۱۴۵ و ۵۲۶.

۲. همان، ج ۶، ص ۲۰۹.

در این سیره خلاف این مطلب را ثابت می‌کند.

روش ما در پاسخگویی به این انتقادات همین روش اخیر می‌باشد. در این روش نه تنها به انتقادات و تهمت‌های منتقد پاسخ قانع کننده داده می‌شود بلکه گوشه‌ای از زیبایی‌های اخلاقی و فرهنگ مبارزاتی حضرت علیه السلام به نمایش گذاشته می‌شود. هرچند روش اول نیز قانع کننده بوده و چنان که در پیشینه گفته شد برخی از پژوهشگران از آن استفاده کرده‌اند.

اصول و مبانی فرهنگی - انسانی امام علی علیه السلام در سیره مبارزاتی‌اش

در ادامه به مهم ترین اصول فرهنگی و اخلاقی حضرت علیه السلام در مبارزاتش در جهت پاسخگویی به انتقادات ابن تیمیه اشاره می‌شود و پاسخ انتقادات در حین بحث‌ها به فراخور بحث و نوع نقد، داده می‌شود.

۱. صلح طلبی امام علی علیه السلام

آن چنان که در ادامه خواهد آمد روشن می‌شود که اولویت امام علیه السلام بر صلح طلبی و عدم جنگ است و در نگاه امام علیه السلام جنگ زمانی لزوم پیدا می‌کند که تمامی درب‌های صلح بسته باشد و اجرای اوامر الهی و عدالت غیر از جنگ میسر نباشد. در واقع در منظر امام علیه السلام اولویت با صلح است ولی چنانچه صلح حاصل نشد و صلح، آرامش و عدالت در جامعه به خطر افتاد جنگ به عنوان داروی درمانگر کارگر می‌افتد.

پیامبر صلی الله علیه و آله، امام علی علیه السلام را پیشرو در سلیم، صلح و حلم توصیف کرده است:

يَا عَلِيُّ أَنْتَ أَفْضَلُ أُمَّتِي فَضْلًا وَأَقْدَمُهُمْ سِلْمًا وَأَكْثَرُهُمْ عِلْمًا وَأَوْفَرُهُمْ حِلْمًا وَأَشْجَعُهُمْ قَلْبًا وَأَسْخَاهُمْ ...^۱

امام علی علیه السلام اصالت را به صلح داده، نه به جنگ. جنگ از دید اسلام آخرین مرحله از مراحل درمان بیماری و مرضی است که به جان پیکره مسلمین افتاده است. قرآن نیز بیان می‌دارد که اگر فتنه جویان از مسیر اشتباه خود بازگردند دیگر دشمنی با آنان نخواهد بود.^۲ امام علی علیه السلام که قرآن ناطق می‌باشد به عینه این آیه را در نبردهایش اجرایی کرده است. حضرت علیه السلام صلح را بهتر و آسان تر از جنگ می‌داند: «صلح جویی با دشمنان با گفتار نیکو و رفتار زیبا آسان تر است از به هم رسیدن به ایشان و غالب شدن بر ایشان با شدت و سختی و جنگ».^۳

۱. شیخ صدوق، *الأمالی*، ص ۴۶.

۲. بقره / ۱۹۳.

۳. آمدی، *غرر الحکم و درر الکلم*، ص ۳۳۴.

نقد شبهات ابن تیمیه درباره نبردهای تحمیلی و دفاعی امام علی علیه السلام براساس سیره نظامی آن حضرت □ ۱۴۳

امام علیه السلام برقراری صلح در جامعه را هدف حکومت و سیاست خویش مطرح می‌کند و در نیایش خویش با خدا می‌فرماید:

خدایا تو می‌دانی که کوشش ما در موضع خلافت برای رقابت در سلطه‌گری و به دست آوردن چیزی از متاع حقیر دنیا نبود، بلکه برای آن بود که به نشانه‌ها و حقایق دین تو وارد شویم و در شهرهای تو اصلاح نماییم (صلح برقرار کنیم) تا ستمدیدگان از بندگانت در امن و آسایش باشند و قوانین متروک تو بار دیگر به جریان افتد.^۱

حضرت علیه السلام به مالک اشتر سفارش می‌کند که سیاست نظامی‌اش را به گونه‌ای سامان بخشد که کمتر به جنگ و بیشتر به صلح بیاندهد و از سپاهیان کسی را به کار بگمارد که آزار و شکنجه مردم و جنگ را دوست نمی‌دارد.^۲

امام علیه السلام آنچنان به برقراری صلح اهتمام نشان می‌دهد که حتی در بدترین حالت و زمانی که برقراری صلح ممکن است با پیامدهای زیان‌بار و ناگواری همراه باشد، بر پذیرش صلح و استقرار آن توصیه می‌کند:

از صلحی که دشمنت به آن دعوت می‌کند و خشنودی خدا در آن است روی مگردان؛ زیرا صلح موجب آسایش لشکریان، آسودگی خاطر آنها و امنیت شهرهای توست. ولی پس از صلح، به کلی از دشمن حذر کن، چه بسا که دشمن برای غافلگیر کردن تن به صلح دهد. در این زمینه طریق احتیاط گیر و به راه خوش‌گمانی قدم مگذار.^۳

صلح‌طلبی در ادعیه حضرت در جنگ نیز نمود پیدا می‌کند و حضرت علیه السلام از خدا می‌خواهد که بین او و دشمنانش اصلاح نماید و آنان را هدایت کند.^۴

امام علیه السلام قبل از جنگ جمل توسط عبدالله بن عباس و زید بن صوحان، نامه‌ای برای عایشه فرستاد و پس از یادآوری مسئولیت سنگین عایشه، به او فرمود به خانه خود برگردد و از ریختن خون مسلمانان جلوگیری کند.^۵

در همین جنگ امام علی علیه السلام زبیر را پیش خواند و هشدار پیامبر صلی الله علیه و آله به وی مبنی بر جنگ با علی در محله «بنی بیاضه» را یادآوری کرد. زبیر گفت: «به خدا سوگند اگر این جریان را به خاطر داشتم، خروج نمی‌کردم. ولی اکنون اگر برگردم مایه عار است». امام علیه السلام فرمود: «قبل از آنکه این عار با نار جمع شود، برگردد».

۱. نهج البلاغه، ص ۱۸۹.

۲. همان، ص ۴۲۷.

۳. همان.

۴. همان، ص ۳۲۳.

۵. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۸۵.

زبیر قصد کرد برگردد، ولی فرزندش عبدالله به او گفت: «تو از سپاه علی علیه السلام ترسیده‌ای و چون مرگ را با چشمان خود دیده‌ای، روی بر می‌گردانی». این سخنان موجب شد به جنگ بر علیه سپاه حق ادامه دهد.^۱

امام علیه السلام قبل از آغاز نبرد جمل، قرآن را به دست گرفت و فرمود: «کیست که آماده شهادت باشد و دشمن را به قرآن دعوت نماید». جوانی اعلام آمادگی کرد. امام علیه السلام او را فرستاد تا سپاه جمل را به قرآن فراخواند ولی آنان او را به شهادت رساندند.^۲

امام علیه السلام قبل از آغاز جنگ صفین از سوی دشمن، قاریانی چون عبیده سلمانی، علقمه بن قیس نخعی، عبدالله بن عتبه و عامر بن قیس را به اردوگاه معاویه اعزام کردند. اینان به معاویه گفتند: «ای معاویه چه می‌خواهی؟» او امام را به کشتن عثمان و پناه دادن قاتلان متهم کرد. آنان سخن معاویه را به امام رساندند. امام علیه السلام فرمود: «بار الها تو خود آگاهی که معاویه دروغ می‌گوید و من در کشتن او نقشی نداشته‌ام». سرانجام معاویه تسلیم حق نشد و سخنان هدایت‌گرانه امام علیه السلام را نپذیرفت و به جنگ و خون‌خواهی عثمان اصرار ورزید.^۳ قبل از جنگ صفین نیز جوانی به نام سعید را نزد سپاه معاویه فرستاد و آنان را به تسلیم در برابر تعالیم قرآن دعوت کرد. اما طولی نکشید که او را شهید کردند.^۴

قبل از جنگ نهروان نیز با اعزام یکی از یارانش، سپاه خوارج را به تسلیم در برابر قرآن فراخواند ولی آنان فرستاده امام علیه السلام را تیر باران کردند.^۵

برخلاف امام علی علیه السلام، معاویه که از دشمنان اصلی امام علیه السلام به‌شمار می‌رفت به دنبال جنگ‌افروزی بود. معاویه علاوه بر به راه انداختن جنگ صفین، در برپایی جنگ جمل نیز نقش مهمی داشت و محرک اصلی جنگ جمل بود. وی با نامه‌ای، زبیر را به شورش بر ضد امام علیه السلام تحریک کرد. زبیر نیز نامه را به طلحه نشان داد و این چنین بود که هر دو به قصد شورش، از مدینه خارج شدند.^۶

معاویه در این نبرد حداکثر تلاش خود را معطوف داشت تا از جایگاه همسران پیامبر صلی الله علیه و آله مانند حفصه و عایشه که مخالف امام علی علیه السلام بودند، سود جوید. چنان که او تمایل داشت حفصه نیز همانند عایشه در نبرد جمل در صف مخالفان امام علیه السلام حضور داشته باشد، اما برادرش عبدالله بن عمر مانع شد.^۷

۱. مسعودی، *مروج الذهب*، ج ۲، ص ۳۶۳.

۲. طبری، *تاریخ الامم و الملوک*، ج ۵، ص ۲۰۵.

۳. منقری، *وقعة صفین*، ص ۱۸۹.

۴. همان، ص ۲۴۵ - ۲۴۴.

۵. راوندی، *الخرائج و الجرائح*، ج ۲، ص ۷۵۶.

۶. ابن‌ابی‌الحدید، *شرح نهج البلاغه*، ج ۱، ص ۳۱۰.

۷. طبری، *تاریخ الامم و الملوک*، ج ۴، ص ۴۵۱.

بنابراین مشرب سیاسی امام علی علیه السلام بر صلح، استوار و از جنگ گریزان و بیزار است. این روش نه یک تاکتیک مقطعی بلکه یک استراتژی همیشگی است که یکی از اصول حکومتی حضرت علیه السلام را تشکیل می دهد. با این بیان روشن می شود که ادعای ابن تیمیه درباره جنگ طلبی حضرت علیه السلام با واقعیت بسیار دور است و این انتقاد شایسته دشمنان حضرت علیه السلام است.

۲. اجرای حکم خدا و دفاع از حکومت و امت اسلامی در جنگها

هدف امام علی علیه السلام از جنگ و مبارزه اجرای احکام و دستورات الهی بود. به عنوان مثال خوارج گروهی تندرو و اغتشاش گر بودند که عدم برخورد با آنان می توانست عواقب سختی برای جامعه اسلامی و امنیت مردم داشته باشد. امام علی علیه السلام به عنوان حاکم اسلامی و ضامن امنیت و جان مردم باید در مقابل این نوع گروهها می ایستاد و با اینان مبارزه می کرد.

در سطور گذشته از صلح طلبی امام علی علیه السلام بحث کردیم این مقدم بودن صلح بر جنگ در نگاه امام علیه السلام استثنائاتی نیز دارد و آن زمانی است که صلح باعث سستی و خواری شود. امام علیه السلام در این زمینه می فرماید: «صلح را تا جایی که باعث ضعف و سستی در اسلام نشود سودمندتر از جنگ یافتیم»^۱ به همین دلیل است که امام علیه السلام دلیل پیکار با معاویه را این نکته بیان می کند که اگر در مقابلشان پیکار نمی کردم حقیقت دین اسلامی باقی نمی ماند.^۲

استثناء دیگر زمانی است که عده ای کج اندیش و یاغی بخواهند آرامش جامعه را بر هم بزنند در این هنگامه، صلح از منظر امام علیه السلام معنی ندارد. به طوری که امام علیه السلام درباره نهروانیان می فرماید:

لیکن امروز پیکار ما با برادران مسلمانی است که دودلی و کج بازی در اسلامشان راه یافته است، و شبهه و تأویل با اعتقاد و یقین دریافته است.^۳

امام علیه السلام به حکم خداوند، ولی مسلمانان و به انتخاب مسلمین خلیفه آنان بود. دلایلی که امام علیه السلام بر حقانیت خویش دارد، آیات قرآن و احادیث فراوان نبوی از جمله حدیث قتال با ناکثین و قاسطین و مارقین، می باشد. در نتیجه امام علیه السلام وظیفه خود دانسته تا با کسانی که بخواهند نظم جامعه مسلمین را بر هم بزنند و در بین مسلمین آشوب به پا کرده و کشتار به راه بیندازند، مقابله کند. پس اصولاً نبردهای امام علیه السلام تنها برای اجرای حکم خدا بود و امام علیه السلام نیز کسی نبود که در اجرای حکم خدا تعلل و یا مسامحه به خرج دهد.

۱. آمدی، *محرر الحکم و درر الکلم*، ص ۷۳۱.

۲. *نهج البلاغه*، ص ۹۱.

۳. شهیدی، *ترجمه نهج البلاغه*، ص ۱۲۱.

در نتیجه انتقاد ابن تیمیه بر بی‌فایده بودن جنگ‌های امیرالمؤمنین پاسخ داده می‌شود. چه فایده‌ای بالاتر از کم کردن شر انسان‌های کج‌فهم و کج‌اندیشی مثل خوارج. و چه فایده‌ای بالاتر از مبارزه با باغیان لشکر معاویه که به حکم صریح حدیث پیامبر ﷺ «فته باغیه» بودند، زیرا عمار به دست ایشان به شهادت رسید.

۳. کرامت آمیخته با حیای امام ﷺ

یکی دیگر از ویژگی‌های اخلاقی امام ﷺ در جنگ‌های دفاعی زمان خویش، حیا و بزرگواری ایشان است. امام ﷺ قبل از آغاز نبرد می‌فرمود: «مجروحی را نکشید و عورتی را هویدا نسازید و پرده‌ای را ندردید»^۱. در جنگ صفین امام ﷺ به مقابله با عمروعاص شتافت. و با ضربتی او را بر خاک افکند. عمرو پای خود را فرا داشت و عورتش عیان شد، امام ﷺ روی برگرداند و از کشتن او منصرف شد. بعضی گفتند: «ای امیرمؤمنان آن مرد را آسان از دست دادی». امام ﷺ فرمود: «چون عورت خود را به من نمود من از او روی برگرداندم»^۲. مشابه همین جریان در مورد بسر بن ارطاة رخ داد و او با همان حيله خود را از مرگ نجات داد.^۳

این رفتارهای الهی نشان‌دهنده اوج خداآوری و اخلاق‌مداری امیرمؤمنان ﷺ است. حیا و بزرگواری برای امام ﷺ بر کشتن دشمن برتری دارد هرچند آن دشمن کسی مانند عمروعاص و یا بسر بن ارطاة باشد که از جمله دشمنان قسم خورده حضرت ﷺ هستند و همچنین از بزرگان و فرماندهان لشکر دشمن به حساب می‌آیند.

این نشان می‌دهد که حضرت ﷺ آنچنان که ابن تیمیه می‌گوید به دنبال سلطه‌طلبی و تسلط بر جان و مال مردم نیست زیرا اگر هدف امام ﷺ این می‌بود هیچ‌وقت از جان این دو شخص نمی‌گذشت.

۴. خیرخواهی برای دشمن

امام علی ﷺ خیرخواه دشمن خویش است. از منظر امام ﷺ هرچند شخص مقابل دشمن اوست و قصد نبرد و کشتن دارد ولی این شخص یا برادر دینی و یا هم‌نوعی است که امر بر او مشتبه شده است و یا برای کسب منافع دنیا قدم در میدان نهاده است. در هر صورت امام ﷺ که خلیفه خدا بر روی زمین است و هدف غایی او هدایت و رساندن انسان‌ها به بهشت و رهانندن آنان از آتش جهنم است، برای طرف مقابل خیرخواهی می‌کند.

۱. منقری، *وقعة صفین*، ص ۲۰۴.

۲. همان، ص ۵۵۵.

۳. همان، ص ۶۳۳.

امام علیه السلام در مورد خیرخواهی برای دشمن می‌فرماید: «به خدا سوگند برای دشمنان خیرخواهی می‌کنم و داد ستمدیده را می‌ستانم».^۱

امام علیه السلام در دعای‌های خود دشمن را نیز یاد می‌کند و هدایت و هدر نرفتن خون او را خواهان است. و این نهایت صلح‌طلبی امام و الهی بودن راه و سیره ایشان را می‌رساند. به‌عنوان نمونه امام علیه السلام در نقد کسانی که به لشکر معاویه ناسزا گفته بودند، فرمود که به جای ناسزاگویی دست به دعا بردارید و بگویید خدایا خون ما و دشمنان ما را حفظ کن.^۲

این خیرخواهی امام علیه السلام برای دشمن نموده‌های فراوانی دارد که در ادامه به برخی اشاره می‌کنیم.

یک. تلاش برای هدایت دشمن

امام علی علیه السلام برای هدایت و اصلاح مردم، اعم از دوست و دشمن، اهمیت فراوانی قائل است و تمام تلاش خود را برای هدایت و تربیت مخالفان و نه کشتن و هلاکت آنان مصروف می‌دارد. این اخلاق و منش برگرفته از تربیتی است که امام علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله فراگرفته است.^۳

لذا امام علیه السلام قبل از جنگ با دشمنان خود اتمام حجت می‌کرد و سپس وارد جنگ می‌شد. در جنگ صفین شخصی نزد امام علیه السلام آمد و گفت: «ای امیرمؤمنان، ما با گروهی می‌جنگیم که همانند ما دعوت به توحید می‌کنند، پیامبر آنان با ما یکی است، نماز می‌گزارند و به حج می‌روند؟» امام علیه السلام فرمود:

چون در بین ما اختلاف افتاد، ما به سبب قرابت به خداوند و معرفت قرآن و پیامبر صلی الله علیه و آله و وابستگی به حق، شایسته‌تر بودیم. آنان که ایمان آوردند، ماییم و آنان که کافر شدند، ایشانند و خداوند پیکار با ایشان را اراده کرده و ما به خواست خداوند و اراده او به پیکار با آنان پرداختیم.^۴

ایشان قبل از هر اقدامی، ابتدا مخالف را نصیحت می‌کرد تا به راه راست برگردد. موعظه‌هایی که امام علیه السلام در مورد معاویه داشته‌اند و به‌وفور صورت گرفته است، گواه آن است؛ در بخشی از نامه ۵۵ نهج البلاغه، امام در موعظه معاویه چنین می‌فرماید: «پس مهارت را به‌دست شیطان مده و روی به آخرت نه که راه ما و تو آن راه است».^۵

۱. شیخ مفید، *الارشاد*، ج ۱، ص ۲۴۳.

۲. *نهج البلاغه*، ص ۳۳۳.

۳. نوری، *مستدرک الوسائل*، ج ۱۵، ص ۴۳.

۴. منقری، *پیکار صفین*، ص ۴۴۶.

۵. شریف رضی، *نهج البلاغه*، ص ۴۴۷.

دو. آغازگر نبودن جنگ

از دیگر حقوق جنگی قبل از آغاز جنگ، آغازگر نبودن جنگ می باشد. توصیه همیشگی امام علیه السلام به فرماندهانش آغاز نکردن جنگ بود تا دشمن آغازگر باشد. و این امر را در همه جنگ های زمان زمامداری خویش رعایت می نمود: در آستانه جنگ جمل^۱ در آستانه جنگ صفین^۲ در آستانه جنگ نهروان^۳. در واقع جنگ های زمان امام علی علیه السلام همگی تحمیلی بوده است و امام علی علیه السلام نیز جهت دفاع از حکومت اسلامی و مسلمین مجبور به دفاع شده است. به همین سبب می بینیم که ایشان در هیچ یک از این جنگ ها آغازگر نبرد نبوده است.

امام علیه السلام پیش از آغاز نبرد صفین خطاب به سپاهیان چنين فرمودند:

با آنان مجنگید، مگر به جنگ دست یازند؛ چرا که بحمدالله حجت با شماست و آغاز نکردن جنگ نیز حجتی دیگر برای شما بر آنهاست.^۴

این گفتار نشان دهنده این است که یکی از دلایل برحق بودن در میدان نبرد آغازگر نبودن نبرد است. زیرا وقتی دشمن شما آغازگر نبرد می باشد فی نفسه حق دفاع برای شما به وجود می آید و در واقع شما از خودتان در مقابل دشمن دفاع کرده اید که این خود نشان دهنده حجت شماست. اصولاً در طول تاریخ اسلام به استثناء جهاد ابتدایی، آن هم با شرایط مختص به خود، اسلام و مسلمین به ویژه پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام در نبردهایشان آغازگر جنگ نبوده اند.

همچنین امام علیه السلام زیاد بن نصر و شریح بن هانی را پیشاپیش برای مذاکرات فرستاد و پس از دریافت گزارش هایی مبنی بر گفت و گو با ابوالاعور اسلمی و لشکر معاویه و پذیرفتن دعوت توسط آنان، مالک را به سمت آنها فرستاد و فرمود:

مبادا پیش از آنها نبرد را آغاز کنی مگر آنکه آنها آغازگر جنگ باشند. تا آنکه با آنها ملاقات کرده، سخنانشان را بشنوی. مراقب باش که دشمنی آنها تو را وادار به آغاز نبرد نکند.^۵

امام علیه السلام در آستانه جنگ جمل و نهروان چنان بر حمله کردن دشمن شکیبایی ورزید که دشمن دو تن از یاران ایشان را به شهادت رساند اما باز هم دستور حمله را صادر نکرد و پس از شهادت سومین نفر از یاران امام علیه السلام، ایشان حمله را جایز دانستند.

۱. ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، ج ۳، ص ۲۴۳؛ بلاذری، *انساب الاشراف*، ص ۱۴۹.

۲. دینوری، *أخبار الطوال*، ص ۲۰۶.

۳. مسعودی، *مروج الذهب*، ج ۲، ص ۴۲۴.

۴. *نهج البلاغه*، ص ۳۷۳.

۵. طبری، *تاریخ الامم و الملوک*، ج ۳، ص ۷۳.

علاوه بر این امام علیه السلام از شیخون زدن بر دشمن نیز نهی می کرد. نقل شده است که امام در پاسخ مالک اشتر که بارها از حضرت علیه السلام اجازه می خواست که بر معاویه شیخون زند، اما ایشان به رهنمودها و سیره نبوی استناد می کردند و می فرمودند: «همانا پیامبر خدا که درود خداوند بر او باد از اینکه بر مشرکان شیخون زده شود، منع می کرد و فرزندانش هم این خوی گران قدر را از او ارث برده‌اند»^۱ ایشان اعلان نکردن جنگ و غافلگیر کردن دشمن را نوعی خیانت می دانستند.^۲

این رفتار امام علیه السلام با رفتار دشمنانش قابل مقایسه نیست. به عنوان نمونه می توان به رفتار معاویه و لشکریانش در جنگ صفین اشاره کرد که در یک مورد معاویه، عبیدالله بن عمر را با یک هزار و سیصد تن، سبزپوش که به نام «سبز پوشان» خوانده می شدند فرستاد تا از پشت به لشکر امام علی علیه السلام حمله کنند^۳ و این چنین آنان را غافلگیر کرده و بدون اعلان قبلی آنان را شکست دهند.

سه. تأخیر در آغاز جنگ

گذشت که آن حضرت علیه السلام در شروع جنگ ها تا بدان جا تعلل می کرد که گاه برخی یارانش نیز به دست دشمن به شهادت می رسیدند.

هدف از تأخیر در آغاز نبرد، واداشتن دشمن به تأمل و تفکر و در نهایت هدایت دشمن به مسیر صحیح می باشد. این تأخیر در آغاز نبرد نشان دهنده این است که امام علی علیه السلام به هیچ عنوان کینه و عداوتی از دشمن به دل راه نمی داد تا برای کینه جویی جنگ را سریع شروع کند. تنها هدف امام علیه السلام هدایتگری بود. ایشان جنگ را به تأخیر می انداخت تا شاید این مسیر به هدایت افراد دشمن ختم شود. تأخیر در آغاز نبرد فرصتی بود برای کسانی که هنوز چشمشان بر حقایق بسته مانده است و این تأخیر می توانست چشمشان را باز کند و به مسیر هدایت رهنمون شوند.

در نامه ای امام علیه السلام به فرزندش امام حسن علیه السلام نوشت: «آغازگری جنگ، نشانه تجاوزکاری و محکوم به شکست است».^۴

عبدالرحمن بن جندب ازدی از پدرش نقل می کند که: «در هر جنگی که همراه علی بودیم، به ما دستور داد جنگ را قبل از آنان آغاز نکنید. زیرا حجت خداوند با شما است. آغاز کردن جنگ توسط آنان نیز حجت دیگر شماست».^۵

۱. همان، ج ۱، ص ۵۱۴.

۲. دینوری، *أخبار الطوال*، ص ۲۱۲؛ مهدوی دامغانی، *جلوه تاریخ در شرح نهج البلاغه*، ج ۲، ص ۱۹۵.

۳. منقری، *پیکار صفین*، ص ۴۵۲.

۴. *نهج البلاغه*، ص ۴۸۵.

۵. طبری، *تاریخ الامم و الملوك*، ج ۲، ص ۲۵۲۳.

این تأخیر در آغاز نبرد نتایجی نیز به دنبال داشته است و عده‌ای به‌وسیله همین تأخیر هوشمندانه امام علیه السلام هدایت می‌شدند.

در جنگ صفین، برخی یاران امام علیه السلام علت مدارای وی را پرسیدند، امام علیه السلام در پاسخ آنها فرمود:

خویشتن‌داری من از ترس مرگ نیست، به خدا سوگند باکی ندارم که من به سوی مرگ روم یا مرگ به‌سوی من آید. در جنگ با شامیان هم تردید ندارم. به خدا سوگند هر روز که جنگ را به تأخیر می‌اندازم برای آن است که آرزو دارم عده‌ای از آنها به ما ملحق و هدایت شوند و این برای من از کشتار آنان در گمراهی بهتر است.^۱

در آستانه جنگ جمل به یارانش امر کرد برای شروع جنگ شتاب نکنند تا با آنان اتمام حجت کند.^۲ و در روز نبرد، جنگ را تا نیمه روز به تأخیر انداخت.^۳ و همین امر اعتراض یاران امام علیه السلام را برانگیخت، اما امام علیه السلام صبر و شکیبایی را بهترین اتمام حجت بر دشمنان دانستند و در برابر خواسته‌های سپاهیان‌شان تسلیم نشدند.^۴

چهار. پرهیز از منع آب از دشمن

در جنگ‌های آن زمان، در اختیار داشتن آب یک امتیاز تعیین‌کننده و سرنوشت‌ساز بود. قبل از جنگ صفین، معاویه و یارانش مسیر دسترسی به آب را در اختیار گرفتند و نیروهای سواره و پیاده را بر آن گماردند تا مانع دسترسی امام علیه السلام و یارانش به آب شوند.

امام علیه السلام وقتی از این قضیه آگاه شد، ابتدا صعصعة بن صوحان را برای هدایت و اتمام حجت به‌سوی معاویه فرستاد و از او خواست که مانع دسترسی سپاه او به آب نشود.^۵ اما معاویه به نصیحت امام علیه السلام توجه نکرد. امام علی علیه السلام خطاب به لشکریان خود فرمود:

سپاه شام آب را به روی شما بسته است. اکنون شما بر سر دو راهی قرار دارید که یا با ذلت و خواری بر جای خود بنشینید و یا شمشیرها را از خون آنها سیراب سازید، پس بدانید که مرگ در زندگی توأم با شکست و زندگی جاویدان در مرگ پیروزمندان است.^۶

۱. شهیدی، ترجمه نهج البلاغه، ص ۹۱.

۲. شیخ مفید، الارشاد، ص ۲۰۱.

۳. بلاذری، انساب الاشراف، ص ۱۴۷؛ ابن‌اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۲۱۲.

۴. همان، ص ۲۱۳.

۵. منقری، پیکار صفین، ص ۲۲۰.

۶. نهج البلاغه، ص ۷۳.

نقد شبهات ابن تیمیه درباره نبردهای تحمیلی و دفاعی امام علی علیه السلام براساس سیره نظامی آن حضرت □ ۱۵۱

بعد از این خطبه کوبنده امام علیه السلام، یارانش حمله کرده و آب را در اختیار گرفتند. بعد از آنکه آب در اختیار سپاه امام علیه السلام قرار گرفت. برخی از یارانش به فکر مقابله به مثل افتادند، ولی امام علیه السلام فرمود:

به آنان اجازه دهید آب بگیرند و راه رسیدن آنها به آب را نبندید. همانا خداوند شما را بر گروه گمراه و ستم‌پیشه، پیروز گردانیده است.^۱

این عمل پسندیده و رفتار بزرگوارانه موجب شد «معر بن اقیل» که با عمروعاص رابطه دوستی داشت، در تیرگی شب به لشکر امام علیه السلام بپیوندد.^۲

چنانچه هدف امام علیه السلام مطلق پیروزی و شکست دادن دشمن بود، می‌توانست از این موقعیت استثنائی بیشترین بهره را ببرد و لشکریان دشمن را در مضیقه آب قرار دهد. از منظر قرآنی نیز در صورتی که امام علیه السلام آب را بر لشکریان دشمن می‌بست امری ناپسند انجام نداده بود: «هر کس به شما تجاوز کرد، شما نیز همان رفتار را در مقابل او داشته باشید». (بقره / ۱۹۴) و یا امام علیه السلام حداقل می‌توانست به همان مقدار یک روز که دشمن آب را بر یارانش بسته بود آب را بر دشمن ببندد: «و هرگاه خواستید مقابله مثل کنید، مجازید به همان اندازه ای که به شما تعدی شده است، کیفر دهید». (نحل / ۱۲۶) اما امام علیه السلام اخلاق الهی و سیره نبوی را به نمایش می‌گذارد و مسیر آب را از همان ابتدای تسلط بر آن برای همه باز می‌گذارد. این رفتار بزرگ‌منشانه حضرت علیه السلام در تضاد آشکار با انتقادات ابن تیمیه در خصوص جنگ‌طلبی و تلاش حضرت علیه السلام برای به دست آوردن جان و مال مردم، دارد.

این رفتار امام علیه السلام از سوی کسانی مانند عمروعاص قابل پیش‌بینی بود و آنان می‌دانستند که روش و مرام امام علی علیه السلام جوانمردی است؛ معاویه پس از آنکه آب به دست لشکریان امام علیه السلام افتاد از عمرو پرسید: «درباره علی علیه السلام چه عقیده‌ای داری؟» عمروعاص گفت: گمان من این است که او درباره تو مقابله به مثل نمی‌کند و آب را به روی تو و لشکرت نمی‌بندد؛ یعنی او جوانمرد است و این کار را با اصول جوانمردی هماهنگ نمی‌بیند سپس افزود: چیزی که او برای آن آمده است غیر از این است.^۳

جریان آب در صفین نشانگر آن است که معاویه از هر وسیله‌ای برای پیروزی استفاده می‌کرد و برایش وسیله مهم نبود بلکه تنها به هدفش فکر می‌کرد.

پنج. گذشت و بخشش

یکی دیگر از اصول اخلاقی امام علیه السلام، گذشت و عفو متهمان بود. در بسیاری از جنگ‌ها، امام علیه السلام با

۱. همان، ص ۲۲۲.

۲. منقری، *پیکار صفین*، ص ۲۲۵.

۳. ابن‌ابی‌الحدید، *شرح نهج البلاغه*، ج ۳، ص ۳۳۱.

بزرگواری خود، سپاهیان دشمن را مورد عفو و بخشش قرار می داد. ایشان فضل و احسان نسبت به دشمن را برترین نوع پیروزی می داند. لذا می فرمود: «با دشمن با فضل و احسان رفتار کن که این روش به پیروزی نزدیکتر است»^۱ و در نامه خود به مالک اشتر نوشت: «هرگز از گذشت پشیمان نشو».^۲

گذشت و بخشش امام علیه السلام زبانزد خاص و عام بود و برخی از لشکریان دشمن توانستند با آگاهی از این خصلت امام علی علیه السلام جان خود را نجات دهند. به عنوان مثال چنان که ابن ابی الحدید نقل می کند وقتی در جنگ جمل، عمرو بن یثربی از سپاه جمل به زمین افتاد، او را نزد حضرت علیه السلام آوردند، او گفت: «ای امیرمؤمنان مرا عفو کن که تمام عرب همیشه نقل می کنند که تو هرگز زخمی و خسته ای را نمی کشی» امام علیه السلام نیز او را رها کردند و گفتند: «هرکجا می خواهی برو».^۳

امام علیه السلام در جنگ جمل، نسبت به عایشه که فرمانده جنگ بود و هودج و شتر او پرچم لشکر شناخته می شد، رفتار مناسبی پیش گرفت و او را زیر نظر گروهی از سربازانش به مدینه اعزام فرمود.^۴ این برخورد حضرت علیه السلام با عایشه نشان دهنده اوج گذشت و بخشش حضرت علیه السلام است. حضرت علیه السلام با احترام فراوان عایشه را راهی خانه اش می کند درحالی که عایشه از جمله دشمنان سرسخت حضرت علیه السلام به شمار می رفت.

این رفتار حضرت علیه السلام با عایشه تناقض آشکار با نظرات ابن تیمیه دارد چنانچه حضرت علیه السلام به دنبال ریاست طلبی و دنیا طلبی و کسب جان و مال مردم می بود این رفتار بزرگوارانه معنا نمی داشت.

این رفتار بزرگوارانه امام علیه السلام با مخالفان قابل مقایسه با رفتار دشمنان حضرت علیه السلام نیست. در روش معاویه نه تنها خبری از عفو و گذشت نیست بلکه سیاست ترور، ارباب و غارت از مهم ترین مؤلفه های سیاست وی است. به عنوان نمونه نویسنده معاصر اهل تسنن؛ عباس محمود العقاد، ترور مخالفان از جمله امام حسن مجتبی علیه السلام، مالک اشتر و عبدالرحمن بن خالد بن ولید را نمونه هایی از سیاست ترور معاویه برمی شمارد.^۵ هم چنین باید از سیاست ارباب توسط معاویه نام برد که بدین منظور غارتگری، قتل و چپاول اموال مردمی که در قلمرو حکومت اسلامی بودند را در دستور کار خود قرار داد. به عنوان نمونه می توان به اشغال مصر توسط سپاه شام به سرکردگی عمرو عاص و غارت و قتل مردم و کارگزاران امام از جمله محمد بن ابی بکر،^۶ غارت بسر بن اریطه در مکه و مدینه و یمن و مناطق دیگر^۷ و دیگر غارات

۱. تمیمی آمدی، *نور الحکم و درر الکلم*، ص ۱۶۷.

۲. ابن شعبه حرانی، *تحف العقول*، ص ۲۵۵.

۳. ابن ابی الحدید، *شرح نهج البلاغه*، ج ۱، ص ۲۶۰.

۴. طبری، *تاریخ الامم و الملوک*، ج ۶، ص ۲۴۷.

۵. العقاد، *معاویة بن ابی سفیان*، ص ۴۷.

۶. بلاذری، *انساب الاشراف*، ج ۲، ص ۴۰۳.

۷. ثقفی، *الغارات*، ص ۶۲۱ - ۵۹۱.

نقد شبهات ابن تیمیه درباره نبردهای تحمیلی و دفاعی امام علی علیه السلام براساس سیره نظامی آن حضرت □ ۱۵۳

عمال معاویه بر قلمرو حکومت اسلامی که در آثاری مانند الغارات ثقفی می توان جزئیات جنایات آنان را که به دستور و حمایت معاویه انجام می گرفت مشاهده کرد. علاوه بر این موارد باید از کشتن انسان های بی گناه و بعضاً صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله که به علم و ایمان شهرت داشتند نیز اشاره کرد، افرادی که کوچکترین گناهی نداشتند ولی مورد غضب معاویه قرار گرفته و به شهادت رسیدند. از مشهورترین این افراد باید به حجر بن عدی اشاره کرد.^۱

شش. پرهیز از «غدر»

«غدر» به معنی ترک وفا و شکستن پیمان است^۲ و ضد کلمه غدر، «وفا» است. وقتی گفته می شود «وفی بعهده» در جایی است که غدیری به کار نبرده باشد.^۳

در سیره امام علی علیه السلام غدر و خیانت مشاهده نمی شود. امام علیه السلام خیانت و غدر را از اخلاق انسان های پست^۴ و از زشت ترین خیانت می داند.^۵ از دید آن حضرت علیه السلام کسی که با بدی پیروز شود، شکست خورده است: «الغالب بالشر مغلوب».^۶

در یک مورد حضرت علیه السلام با لحنی انتقادی و شدید پس از اشاره به زمانه خویش و اینکه بسیاری از مردم جاهل، حيله و نیرنگ را «زیرکی» و افراد دغل کار و نیرنگ باز را «اهل تدبیر» می خوانند، می فرماید:

چگونه فکر می کنند؟ خدا بکشد آنها را چه بسا شخصی تمام پیش آمدهای آینده را می داند و راههای مکر و حيله را می شناسد ولی امر و نهی پروردگار مانع اوست ...^۷

روشن است که مقصود امام علیه السلام از شخص گفته شده در حدیث، خود ایشان می باشد. حضرت علیه السلام بیان می دارد که ما نیز راه و روش مکر و دغل را یاد داریم، از خیلی ها بیشتر هم می دانیم ولی اینکه استفاده نمی کنیم به دلیل پایبندی به امر و نهی پروردگار است، در واقع حلال و حرام خدا مانع ما می شود و گرنه مکر و حيله را می دانیم.

ابن ابی الحدید به نقل از جاحظ می نویسد:

۱. ابن الاثیر، *الکامل فی التاریخ*، ج ۳، ص ۸۱.

۲. ابن منظور، *لسان العرب*، ج ۵، ص ۸؛ اصفهانی، *مفردات الفاظ قرآن*، ص ۶۰۲.

۳. طریحی، *مجمع البحرین*، ج ۱، ص ۴۴۶.

۴. تمیمی آمدی، *غرر الحکم و درر الکلم*، ج ۱، ص ۲۲.

۵. همان، ص ۸۴.

۶. *نهج البلاغه*، ص ۵۳۳.

۷. همان، ص ۸۳.

علی در جنگ‌های خود چیزی جز آنچه موافق کتاب و سنت بود به کار نمی‌گرفت. اما معاویه، خلاف کتاب و سنت عمل می‌کرد و هر نوع مکر و فریبی به کار می‌بست.^۱

وقتی عده‌ای درباره حضرت علیه السلام گفتند که نسبت به معاویه از توانایی‌های سیاسی و نظامی کمتری برخوردار است و معاویه سیاستمدارتر است. حضرت علیه السلام در جملاتی مشهور عرضه داشت که او سیاستمدارتر از من نیست بلکه او اهل غدر و نیرنگ است. من نیز زیرک‌ترین مردم می‌بودم چنانچه غدر و نیرنگ ناپسند نبود. من نیز می‌توانم غدر و خیانت کنم ولی دینم اجازه نمی‌دهد.^۲

یکی از نمودهای «غدر» پیمان‌شکنی است. حضرت علیه السلام در فرمانی به مالک اشتر نوشته است، به پیمان و امان خویش به دشمن وفادار باشد، خیانت نکند، و نیرنگ نرزد؛ چرا که وفای به عهد و پیمان یکی از اصول انسانی است که همه انسان‌ها در آن اتفاق نظر دارند.^۳ در جنگ صفین پس از امضای صلح‌نامه بین امام علی علیه السلام و معاویه، یکی از یاران امام (محرز بن جریش بن ضلیع) که صلح را موجب خواری و زبونی می‌دانست، و از علی علیه السلام می‌خواست که آن را نقض کند، با مخالفت جدی امام علیه السلام مواجه شد.^۴ علاوه بر محرز دو نفر از سران خوارج نیز خواستار بسیج نیروها بر علیه معاویه بودند. امام علی علیه السلام پس از اشاره به نافرمانی آنان از دستور آن حضرت علیه السلام در جنگ، پیمانی که بسته شده بود را به آنان متذکر شدند و با اشاره به دستور الهی مبنی بر وفای به پیمان با رأی و نظر آنان مخالفت کردند.^۵

به اعتراف خود دانشمندان اهل تسنن مانند ابن‌ابی‌الحدید که سخنش در بالا گذشت، معاویه از هر نوع مکر و حيله برای پیروزی استفاده می‌کرد درحالی‌که امام علیه السلام از چنین کاری کناره می‌گرفت. به کارگیری غدر و حيله از سوی معاویه و امویان در جنگ‌های بعدی آنان نیز به روشنی دیده می‌شود. به‌عنوان نمونه می‌توان به شایعه قتل قیس در جنگ معاویه با امام حسن علیه السلام اشاره کرد که در آن خبری دروغین جهت تضعیف روحیه لشکر امام حسن علیه السلام بدین صورت منتشر می‌شود:

به هنگام حضور امام حسن علیه السلام در مداین و غارت سرآورده امام علیه السلام، عوامل معاویه شایع کردند که قیس بن سعد - از فرماندهان ثابت قدم - به قتل رسیده است.^۶ قیس از یاران جان‌نثار دو امام نخستین و از سرسخت‌ترین دشمنان معاویه بود. ترس از قیس از این‌رو بود که وی فرماندهی حدود چهار هزار نفر را

۱. ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۰، ص ۲۲۷.

۲. نهج البلاغه، ص ۳۱۸.

۳. همان، ص ۴۴۲.

۴. دینوری، أخبار الطوال، ص ۱۹۷.

۵. طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۵، ص ۷۲.

۶. همان، ج ۵، ص ۱۵۹.

برعهده داشت و تدابیر معاویه نیز در متوقف ساختن او باتوجه به ثبات قدم قیس، کارساز نشده بود. بنابراین شایعه قتل او در میان سپاه امام تأثیرگذار بود.

۵. رعایت اصول بشردوستانه

در حقوق بشردوستانه معاصر، برای تحدید آفت‌های جنگ، قواعدی چون رعایت حقوق دولت‌های بی طرف؛ تفکیک بین نظامیان و غیر نظامیان؛ حفظ محیط زیست و منع رنج و درد زاید بر رزمندگان مورد توجه قرار گرفته است. شواهد نشان می‌دهد که امام علی علیه السلام، در توجه به اصول بشردوستانه میدان مبارزه، پیشتاز بوده و با دشمنان خود به دید کرامت نگریسته و در عصر جاهلیت و جامعه‌ای بی فرهنگ، اصول فوق را به منصفه ظهور آورده است. برخی از این اصول عبارتند از:

یک. دستور بر مواظبت از اموال نظامیان و غیر نظامیان

حضرت علیه السلام به رعایت اموال نظامیان و غیر نظامیان تأکید داشت. ایشان در نامه‌ای به جاریه بن قدامه هنگامی که او را به جنگ با بسر بن اریطه فرستاد او را از غصب کردن چهارپایان و دست‌اندازی به آب‌های مردم بر حذر داشت: «به امید برکت خداوند رهسپار شو تا به دشمنت برسی، هیچ یک از آفریده‌های خدا را کوچک شممار، هیچ شتر و چهارپایی را غصب مکن اگر چه برهنه پا و پیاده حرکت کنی، آب‌های مردم را متعلق به خود مکن و جز با رضایت خاطر آنها از آب منوش»^۱

همچنین حضرت علیه السلام پس از فتح بصره در نامه‌ای که به کوفیان می‌نویسد این سیره مبارزاتی خود در برابر غیر نظامیان را این چنین شرح می‌دهد: «همین که خداوند آنان را شکست داد، به یاران خود فرمان دادم که به هیچ خانه‌ای بدون اجازه وارد نشوند و هیچ پرده‌ای دریده نشود»^۲

غنیمت گرفتن در جنگ‌ها از ارزش بالایی برای جنگجویان برخوردار بود به طوری که می‌توانست زندگی آنان را متحول کند و خستگی جنگ را از تن آنان بیرون کند. همین امر سبب می‌شد که جنگجویان بعد از جنگ به کسب غنیمت بپردازند و در این میان کسانی بودند که اخلاق را فراموش کرده و تمامی اموال و دارایی‌های برخی را به تاراج می‌بردند. امام علیه السلام در توصیه‌ای اخلاق‌مدار، لشکریانش را از این امر منع می‌کرد. به عنوان مثال در جنگ صفین لشکریانش را از غنیمت گرفتن اموال مردم به جز ادوات جنگی منع کرد.^۳

۱. ثقفی، *الغارات*، ج ۲، ص ۴۳۱.

۲. شیخ مفید، *الارشاد*، ص ۲۴۲.

۳. منقری، *پیکار صفین*، ص ۲۰۴.

با اینکه اهل بصره بر روی یاران امام علیه السلام شمشیر کشیدند و به آنها ناسزا گفتند، آنگاه که امام علیه السلام بر ایشان غلبه کرد، شمشیر از ایشان برداشت و به آنان امان داد و نگذاشت اموالشان را غارت کنند.^۱
 نوع برخورد حضرت علیه السلام با اموال نظامیان و غیر نظامیان و به ویژه دستور اخیر مبنی بر غنیمت نگریدن اموال مردم، نقض شبهه ابن تیمیه درباره جنگ طلبی حضرت علیه السلام برای تصرف اموال و جانهای مردم می باشد.

دو. رعایت حقوق اسرای جنگی

از مهم ترین قواعد و اصول بشردوستانه در جنگها رعایت حقوق اسرای جنگی می باشد. در منابع اسلامی بر رعایت و محترم شمردن حقوق اسیران تأکید شده است.

امام علیه السلام نسبت به تغذیه مناسب اسیر و رفتار نیکو با او توصیه می کرد و می فرمود: «اطعام و نیکی به اسیر واجب است هر چند اگر بخواهی فردا او را بکشی».^۲

حضرت در وصیت خود به امام حسن و امام حسین علیه السلام، درباره ابن ملجم فرمود:

بنگرید! اگر من از این ضربت او مردم، او را تنها یک ضربت بزنید و دست و پا و دیگر اندام او را مبرید. که من از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم می فرمود: «از بریدن اندام مرده بپرهیزید، هر چند سگ دیوانه باشد!».^۳

امام علیه السلام دستور داده بود برای زندانیان محکوم به حبس ابد، از بودجه عمومی مسلمین غذا تعیین کنند.^۴
 یکی دیگر از توصیه های مهم امام علی علیه السلام، مداوای مجروحان جنگ است. در جنگ نهروان چهل نفر از خوارج مجروح شدند. حضرت علی علیه السلام فرمان داد تا آنان را مداوا کنند و پس از معالجه به آنان فرمود، هر جا که می خواهید بروید.^۵

این در حالی است که حضرت علیه السلام چنانچه مطلقاً به فکر پیروزی بود و هدفش دستیابی بر جان و مال مردمان می بود دیگر این رفتارها با اسیران و مداوای مجروحان معنا و مفهومی نمی داشت.

سه. آزاد کردن اسیران

یکی دیگر از ویژگی های امام علیه السلام در جنگها، عفو و آزادی اسیران جنگی است. گاه دشمنان سرسخت امام علیه السلام، مشمول اخلاق الهی او می شدند.

۱. مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۸۶.

۲. نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۹۲.

۳. شهیدی، ترجمه نهج البلاغه، ص ۳۲۱.

۴. منقری، پیکار صفین، ص ۲۷۸.

۵. همان، ص ۲۱۴.

در جنگ جمل، عبدالله بن زبیر؛ مروان بن حکم و سعید بن عاص اسیر شدند، و آن حضرت علیه السلام آنها را آزاد کرد و متعرض آنان نشد و دست به انتقام و تلافی نزد و هنگامی که بر صاحب هودج، ظفر یافت نهایت شفقت و لطف را با او ابراز نمود. به موسی بن طلحه بن عبیدالله گفت: «سه مرتبه استغفرالله و اتوب الیه بگو. آنگاه راه را بر او باز گذاشت و فرمود: هر جا که خواهی برو»^۱.

همچنین ایشان اسیرانی را که مرتکب قتل نشده و به دشمنی باز نمی گشتند آزاد می کرد؛ در جنگ جمل سعید و ابان دو پسر عثمان اسیر شده و نزد ایشان آورده می شوند. یکی از افراد پیشنهاد قتل آن دو را مطرح می کند. امام علی علیه السلام می فرماید: «سخن بسیار ناشایستی گفتمی» سپس به آن دو فرمود: «از گمراهی خود برگردید و دست بردارید و هر کجا که می خواهید، بروید و اگر دوست دارید نزد من بمانید تا با شما صلح کنم». آن دو گفتند: «یا امیرمؤمنان ما بیعت می کنیم و باز می گردیم». سپس بیعت کرده و رفتند.^۲ عایشه، عبدالله بن زبیر، مروان بن حکم، سعید بن عاص، پسران عثمان؛ سعید و ابان، از جمله اسرای آزاد شده به دست امام علی علیه السلام هستند که اتفاقاً نام های بزرگی دارند و از دشمنان سرسخت حضرت علیه السلام بودند. حال جای سوال از ابن تیمیه است که چنانچه هدف حضرت علیه السلام ریاست طلبی و دست یافتن به جان و مال مردم بود، پس آزادی این دشمنان قسم خورده چه معنا و مفهومی دارد؟ آیا این حرکت غیر از بزرگواری و محبت و اخلاق الهی حضرت علیه السلام است؟

این رفتار حضرت علیه السلام قابل مقایسه با رفتار امویان با اسیران نیست. رفتار با اسیران کربلاء که از جمله خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله بودند نمونه ای است از رفتار امویان با اسیران که قابل مقایسه با رفتارهای بزرگوارانه امیرمؤمنان علیه السلام با اسیران نمی باشد.

همچنین نوع رفتار و کردار امویان برای بسیاری روشن و قابل پیش بینی بوده است. به عنوان مثال ابن مسعود، کارگزار امام علی علیه السلام بر کوفه - به سلیمان بن سرد [خزاعی] که همراه امام علی علیه السلام در صفین بود، نامه ای بدین شرح نوشت: «اما بعد، همانا ایشان (یعنی دشمنان). «ان یظہروا علیکم یرجموکم او یعیدوکم فی ملتہم و لن تفلحوا اذا ابداء» اگر بر شما پیروز شوند شما را سنگسار خواهند کرد یا به آیین خودشان بر می گردانند و هرگز دیگر روی رستگاری نخواهید دید، پس بر تو واجب است که به جهاد کوشی و با امیر مؤمنان پایداری کنی. و درود بر تو»^۳. این نامه تا حدودی نشان می دهد که امویان و لشکر معاویه چگونه منش و رفتاری داشته اند.

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۵۰.

۲. مفید، الارشاد، ص ۳۸۲.

۳. منقری، پیکار صفین، ص ۴۲۸.

رفتار و منش معاویه و امویان با اسیران قابل مقایسه با امام علی علیه السلام نبود به عنوان نمونه در جنگ صفین معاویه نذر کرده بود که زنان قبیله ربیع را به اسارت بگیرد، و زن‌هایی که جنگیده‌اند را بکشد.^۱ همچنین ابن حجر ذیل ترجمه عمیر بن قره لیشی که یکی از اصحاب رسول صلی الله علیه و آله خداست که در صفین حاضر بود و به شدت با معاویه و شامیان می جنگید، می نویسد که معاویه سوگند یاد کرد که اگر به او دست یابد در گوش‌هایش سرب مذاب می ریزد.^۲

چندی بعد از واقعه صفین زمانی که عبدالله بن هاشم را به عنوان اسیری جنگی نزد معاویه آوردند، عمروعاص از معاویه درخواست می کند که عبدالله را به وی بسپارد تا شاهرگ‌هایش را به سبب سخنانی که می گفت بیرون بکشد. در ادامه عبدالله سخنانی قاطع و محکم بر زبان می راند و چنانچه این سخنان نمی بود کشتنش حتمی بود.^۳ در واقع در اینجا عبدالله توانست از خویش دفاع کند و جانش را نجات دهد و گرنه برای معاویه و امویان کشتن اسیر امری طبیعی و عادی بوده است.

چهار. جلوگیری از کشتن مجروحان

یکی دیگر از سجایای اخلاقی امام علی علیه السلام توصیه به پرهیز از کشتن مجروحان سپاه دشمن است. امام علیه السلام در آغاز نبرد دستور می داد که پس از پایان جنگ، افراد زخمی و مجروح دشمن را مداوا کنند و هرگز مجروحان را نکشند.^۴

امام علیه السلام پس از پایان جنگ جمل نیز تأکید کرد که مجروحان را نکشند و به سیاه و سرخ امان داد.^۵ در جنگ نهروان، افراد سپاه اسلام، تعداد زیادی از افراد مجروح را به عشیره آنان تحویل دادند تا آنها را معالجه کنند و پس از بهبودی آنان را به اردوگاه کوفه بازگردانند.^۶

در نامه‌ای که امام علیه السلام قبل از نبرد صفین به سپاهیان می نویسد این چنین آنان را به رعایت برخی اصول اخلاقی سفارش می کند: «پیش از دیدار دشمن در صفین با آنان نجنگید، مگر به جنگ دست یازند؛ زیرا سپاس خدا را حجت با شماست، ... اگر به خواست خدا شکست خوردند، آنان که گریختند را نکشید و کسی را که دفاع از خود نتواند، آسیب مرسانید و زخم‌خورده را از پا در نیارید...»^۷

۱. همان، ص ۲۹۴.

۲. ابن حجر عسقلانی، *الإصابة فی تمييز الصحابة*، ج ۴، ص ۶۰۱.

۳. منقری، *وقعة صفین*، ص ۴۷۸.

۴. همان، ص ۲۷۸.

۵. یعقوبی، *تاریخ یعقوبی*، ج ۲، ص ۱۸۳.

۶. طبری، *تاریخ الامم و الملوک*، ج ۶، ص ۲۶۱۴.

۷. *نهج البلاغه*، ص ۳۷۳.

امام صادق علیه السلام این آموزه را ویژه اهل عدالت یا طرفداران عدالت می‌نامد.^۱
امام پس از جنگ نهروان نیز چهارصد تن از خوارج را که در جنگ مجروح شده بودند، به خانواده‌هایشان بازگرداند و اجازه نداد کوچکترین آسیبی به آنها برسد.^۲
نکته جالب و ترفند اخلاق‌مدارانه امام علیه السلام در جهت کاهش تلفات انسانی نیروی‌های دشمن و همچنین نیروهای خودی این بود که ایشان برای به حداقل رساندن تلفات دشمن و به‌منظور اینکه سربازانی از دشمن که فرار کرده اند بتوانند از تاریکی شب استفاده کرده و خود را نجات دهند، جنگ را به ساعات پایانی روز موکول می‌کردند.^۳

پنج. دفن بدن‌های کشتگان

یکی دیگر از توصیه‌های امام علی علیه السلام، خاکسپاری اجساد کشته شدگان، بعد از جنگ‌ها می‌باشد. آن حضرت علیه السلام رزمندگان اسلام را از مثله کردن اجساد کشته‌شدگان دشمن نهی می‌کرد.^۴
امام علی علیه السلام پس از جنگ جمل، سه روز در اردوگاه خود ماند و به بصره بازنگشت و بستگان افراد کشته شده را فرا خواند تا نسبت به دفن مردگان خود اقدام کنند. به گزارش طبری، امام علیه السلام بر کشته‌شدگان باقیمانده اعم از کوفی و بصری نماز گزارد و دستور داد همه را در گور بزرگی دفن کنند.^۵
البته در مورد جنگ صفین شرایط به نحو دیگری پیش رفت. باتوجه‌به طولانی شدن مدت زمان جنگ صفین به مدت چندین ماه و اینکه در زمان تا پایان جنگ هیچ‌یک از دو طرف نبرد پیروز نشدند و کار به حکمت کشید در نتیجه دو لشکر تا پایان نبرد و آغاز حکمیت در میدان نبرد حضور داشتند، پس به‌نظر می‌رسد هر لشکر به طور جداگانه، امر دفن کشتگان خود را برعهده داشته است.
همچنین امام علیه السلام بعد از پیروزی شادمانی نمی‌کرد بلکه بر کشتگان دشمن اشک می‌ریخت و از اینکه می‌دید عده‌ای از مسلمانان کشته شده‌اند، اندوهگین می‌شد. به‌عنوان مثال حضرت علیه السلام بعد از جنگ جمل درحالی‌که اشک در چشمانش حلقه زده بود، خطاب به (جنازه) طلحه چنین فرمود: ابومحمد (طلحه) در این مکان، غریب مانده است. بدانید به خدا قسم، من خوش نداشتم که اجساد قریش در زیر این آسمان بر روی زمین افتاده باشد.^۶ روشن است که این گریه حضرت علیه السلام از روی پشیمانی نبوده است. حضرت علیه السلام

۱. کلینی، *الکافی*، ج ۵، ص ۳۲.

۲. بلاذری، *انساب الاشراف*، ص ۳۸۲.

۳. ابن بابویه، *عقل الشرائع*، ج ۲، ص ۶۰۳.

۴. منقری، *وقعة صفین*، ص ۲۷۸.

۵. طبری، *تاریخ الامم و الملوک*، ج ۶، ص ۲۴۱.

۶. *نهج البلاغه*، ص ۳۳۷.

ناراحت و غمگین است به دلیل شرایطی که برای مسلمین پیش آمده است. شرایطی که سبب شده است بزرگان اسلام مانند طلحه و زبیر کشته شوند. واضح است این گریه و حسرت، تأسف حضرت علیه السلام به حال و روز مسلمین است. نه حسرت بر اعمالی که حضرت علیه السلام در جنگ انجام داده است.

این رفتار امام علی علیه السلام با رفتار و منش معاویه و امویان قابل مقایسه نیست. به عنوان نمونه می توان به اعتقاد معاویه مبنی بر عدم دفع کشتگان جنگ‌ها اشاره کرد. به عنوان مثال وقتی نعیم بن صهیب بن علی رضی الله عنه به شهادت رسید، پسر عموی وی نزد معاویه آمد و پیکر او نزد معاویه بود و گفت: این کشته، پسر عموی من است، پس آن را به من ببخش تا دفنش کنم. معاویه پاسخ داد: ما اجساد آنها را دفن نمی کنیم زیرا شایسته تدفین نیستند.^۱ هرچند در ادامه و با اصرار پسر عموی نعیم معاویه اجازه خروج جنازه را می دهد؛ ولی این شاهد مثال نشان از اعتقاد معاویه و امویان درباره کشتگان جنگ دارد.

همچنین باید به مثله کردن کشتگان از سوی معاویه و امویان اشاره کرد. ابوجعفر بغدادی در کتاب *المحبر* از یکی از نامه‌های معاویه به زیاد بن سلمه چنین نقل می کند: «من کان علی دین علی و رایه فاقتله و امثل به»^۲ هرکس که به دین و اعتقاد علی است او را بکشید و مثله کنید.

همچنین در برخی موارد تلاش برای انجام این عمل غیر انسانی را از سوی معاویه می بینیم به نحوی که این برداشت می شود که گویا این امر از سوی امویان عادی بوده است. به عنوان مثال وقتی عبدالله بن بدیل به شهادت رسید، معاویه و عبدالله بن عامر بر سر او حاضر شدند، آنگاه عبدالله که رفیق او بود عمامه بر صورتش گذارد و برایش دلسوزی نمود. معاویه گفت: آن را از روی صورتش بردار، عبدالله پاسخ داد: به خدا سوگند تا زنده ام نمی گذارم او را مثله کنید. معاویه گفت: عمامه را بردار او را به تو بخشیدم و صورتش را مثله نمی کنیم.^۳

مدعای ابن تیمیه در مخالفت با نظر بسیاری از صحابه و علماء اهل تسنن

برخلاف نظر ابن تیمیه که بزرگان اهل تسنن را موافق با نظرات خویش معرفی کرده است، نظرات فراوانی از این علماء وجود دارد که آشکارا بر حقانیت امام علیه السلام در جنگ‌های زمان حکومتش و باغی بودن مخالفان حکایت دارد و در این امر اجماع نسبی وجود دارد.^۴ پس ادعاهای مطرح شده از سوی ابن تیمیه در مورد نبردهای دفاعی و نبرد با سرکشان داخلی، با نظر بسیاری از صحابه و علماء اهل تسنن مغایرت دارد.

۱. طبری، *تاریخ الامم و الملوک*، ج ۵، ص ۲۶.

۲. بغدادی، *المحبر*، ص ۴۷۹.

۳. ابن ابی الحدید، *شرح نهج البلاغه*، ج ۵، ص ۱۹۷.

۴. باقرزاده و بخشنده بالی، «بررسی شبهات مطرح در منہاج السنه درباره جنگ‌های امیرالمؤمنین علیه السلام»، *شبهه شناسی*، ش ۶۶، ص ۱۳۸.

در کتاب **مستدرک علی الصحیحین** حاکم نیشابوری نقل شده است که ابویوب انصاری، در زمان خلافت عمر بن خطاب گفت: «پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، علی بن ابی طالب علیه السلام را بر پیکار با ناکثین، قاسطین و مارقین، فرمان داد»^۱. چندین سال بعد، زمانی که ابویوب در این جنگ‌ها با امام علی علیه السلام همراه بود شخصی از او می‌پرسد که تو همراه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با مشرکان پیکار کردی و اینک با مسلمانان می‌جنگی؟ که ابویوب در جوابش می‌گوید:

به دستور پیامبر خدا صلی الله علیه و آله جنگ می‌کنم؛ همانا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، مرا بر پیکار با سه گروه، فرمان داد: ناکثین، قاسطین و مارقین. [تاکنون] با ناکثین و قاسطین - به همراه علی علیه السلام - پیکار کرده‌ام و اگر خدا بخواهد، بر سر کوه‌ها، در راه‌ها و حاشیه رودخانه‌ها با مارقین هم جنگ خواهیم کرد؛ اگر چه اکنون نمی‌دانم آنان چه کسانی هستند.^۲

مشابه این گفتگو در زمان بازگشت ابویوب از جنگ صفین نیز رخ می‌دهد که ابویوب با استناد به همین حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله با شخص احتجاج می‌کند.^۳

همچنین حدیثی بدین مضمون از ابوسعید خدری نیز نقل شده است: «پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، ما را بر پیکار با ناکثین، قاسطین و مارقین، فرمان داد. گفتیم: ای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله! ما را بر پیکار با اینان فرمان دادی؛ اما به فرماندهی چه کسی؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «به فرماندهی علی بن ابی طالب علیه السلام، که عمّار بن یاسر، به همراه او کشته خواهد شد».^۴

و نیز ابن حجر در **فتح الباری** - به نقل از زید بن وهب - می‌نویسد:

اطراف حُدَیْفَه گرد آمده بودیم، حذیفه گفت: هرگاه خاندان پیامبر شما دو گروه شوند و گروهی با شمشیر، گروه دیگر را بزنند، شما چه خواهید کرد؟ گفتیم: ای ابوعبدالله آیا چنین حادثه‌ای رُخ خواهد داد؟ آنگاه برخی از یاران حذیفه گفتند: اگر در آن زمان بودیم، چه کنیم؟ حذیفه گفت: بله، اما بنگرید به گروهی که به سوی علی علیه السلام فرا می‌خواند. همراه آنان باشید که آن گروه، هدایت یافته‌اند.^۵

همچنین برخی از صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله مانند عبدالله عمر تنها تأسف زندگی خود را عدم همراهی امام علی علیه السلام در پیکار با سرکشان دانسته‌اند.^۶

۱. حاکم نیشابوری، **المستدرک علی الصحیحین**، ج ۳، ص ۱۵۰.

۲. طبرانی، **المعجم الکبیر**، ج ۴، ص ۱۷۲.

۳. خطیب بغدادی، **تاریخ بغداد**، ج ۱۵، ص ۲۴۳.

۴. ابن عساکر، **تاریخ دمشق**، ج ۴۲، ص ۴۷۱.

۵. ابن حجر عسقلانی، **فتح الباری شرح صحیح البخاری**، ج ۱۳، ص ۵۵.

۶. قرطبی، **الاستیعاب فی معرفة الأصحاب**، ج ۱، ص ۷۷.

علاوه بر صحابه، برخی از علماء اهل تسنن نیز در جنگ های تحمیلی زمان امام علی علیه السلام حق را به امام علیه السلام داده و دشمنان حضرت علیه السلام را سرکش و یاغی دانسته اند. به عنوان مثال، فخر رازی در *جامع العلوم* درباره علت وقوع جنگ صفین معتقد است که معاویه با پیش کشیدن مسئله خونخواهی عثمان در واقع شامیان را فریب داده است و بدین سبب بود که جنگ صفین واقع شد.^۱

صاحب *الفرق بین الفرق* در تشریح اصولی که اهل تسنن بر آنها اتفاق نظر دارند معتقد است که اهل تسنن، امام علی علیه السلام را در جنگ هایش در بصره، صفین و نهروان، تأیید می کنند. آنان درباره جنگ صفین معتقدند حق با علی علیه السلام بوده است و معاویه و یارانش بر او سرکشی کردند.^۲ صاحب *فیض القدير* به نقل از عبدالقاهر جرجانی [در کتاب *الإمامة*] می نویسد:

فقیهان حجاز و عراق از دو گروه حدیث گرا و اهل رأی که از جمله آنهایند: مالک، شافعی، ابوحنیفه، اوزاعی، و اکثر قابل توجهی از متکلمان و مسلمانان، اتفاق نظر دارند که علی علیه السلام در پیکارش با اهل صفین درستکار بوده، چنان که در نبرد با لشکر جمل نیز درستکار بود، و کسانی که با وی جنگیدند، سرکشان ستمکار به وی بودند؛ لیکن با سرکشی شان کافر نشدند.^۳

قرطبی در *تذكرة* نیز معتقد است امام علی علیه السلام پیشوایی بود که در حکومتش بر حق بود و پیکارکنندگان با وی، همه سرکش بودند.^۴

نووی در *شرح صحیح مسلم* درباره حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله که می فرماید «عمار را گروهی سرکش خواهند کشت» می گوید: «دانشمندان گفته اند: این حدیث، دلیل آشکار است بر این که علی علیه السلام بر حق و درستکار بود و دیگران سرکش بودند».^۵ ابن حجر نیز در شرح این حدیث می گوید:

این حدیث دلیلی آشکار بر حقانیت علی بن ابی طالب و عمار است و نیز رد می کند ادعای دشمنان علی علیه السلام را که معتقدند که او در جنگ هایش به حق نبوده است.^۶

و در پایان سخن عالم و مؤلف شهیر اهل تسنن؛ شمس الدین ذهبی در *سیر اعلام النبلاء* مورد توجه

۱. فخرالدین رازی، *جامع العلوم*، ص ۱۷۳.

۲. اشعری، *المقالات و الفرق*، ص ۳۴۲.

۳. مناوی قاهری، *فیض القدير شرح الجامع الصغير*، ج ۶ ص ۳۶۵.

۴. قرطبی، *التذكرة بأحوال الموتی و أمور الآخرة*، ص ۱۰۸۹.

۵. نووی، *المنهاج شرح صحیح مسلم بن الحجاج*، ج ۱۸، ص ۴۰.

۶. ابن حجر عسقلانی، *فتح الباری شرح صحیح البخاری*، ج ۱، ص ۵۴۳.

نقد شبهات ابن تیمیه درباره نبردهای تحمیلی و دفاعی امام علی علیه السلام براساس سیره نظامی آن حضرت □ ۱۶۳

است که می گوید: «ما شک نداریم که علی علیه السلام برتر از کسانی بود که با وی جنگیدند و او به حق، نزدیک تر و سزاوارتر است»^۱.

نتیجه

سابقه دشمنی بنیان گذار مکتب سلفیه با امام علی علیه السلام او را به انتقادات تند و در مواقعی جسارت و تنقیص در حق حضرت علی علیه السلام کشانده است. تا جایی این دشمنی ها عمق پیدا کرده است که تقریباً آیه ای و یا حدیثی نبوی نیست که در شأن حضرت علی علیه السلام نازل شده باشد و ابن تیمیه بر آن خرده نگرفته باشد و یا آن را جعلی و دروغین نخوانده باشد.

همچنین سیره عملی حضرت علیه السلام مورد انتقاد و خرده گیری او واقع شده است و در عباراتی که در مقایسه حکومت امام علیه السلام با خلفای سه گانه دارد این برداشت صورت می گیرد که حکومت امام علیه السلام دارای نقص و عیب بوده و این عیوب و نواقص نیز به شخص خود خلیفه برمی گردد. از جمله انتقادات دیگر ابن تیمیه، انتقاد درباره جنگ های امام علی علیه السلام می باشد.

برخلاف انتقادات ابن تیمیه از جنگ های حضرت امیر علیه السلام سیره مبارزاتی حضرت علیه السلام و اصول و مبانی فرهنگی - انسانی حضرت علیه السلام در برخورد با دشمن در تناقض آشکار با نظرات ابن تیمیه است. «جنگ طلبی»، «آغاز کردن نبرد»، «ریاست طلبی» و امثال آن، از جمله انتقادات تند ابن تیمیه بر جنگ های حضرت امیر علیه السلام است.

در مقابل «صلح طلبی» «هدایت طلبی»، «عفو و گذشت» و «تأخیر در آغاز کردن نبرد» از جمله اصول و مبانی فرهنگی مبارزاتی حضرت علیه السلام می باشد که نقض کلام ابن تیمیه را به خوبی آشکار می کند. ادعاهای ابن تیمیه در مخالفت با نظر جمعی از صحابه و گروهی از علماء بزرگ اهل تسنن است و اینان امام علی علیه السلام را در جنگ های زمان حکومتش بر حق و دشمنانش را سرکش و یاغی دانسته اند و گروهی از این علماء این نظر را از عقاید اهل تسنن برشمرده اند.

منابع و مأخذ

قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند.

۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، بی جا، دار احیاء الکتب العربیه، بی تا.
۲. ابن الاثیر، عزالدین أبوالحسن علی بن محمد، الکامل فی التاریخ، بیروت، دار صادر، ۱۴۰۴ ق.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی، الأمالی، تهران، کتابچی، ۱۳۷۶ ش.

۱. ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۸، ص ۲۱۰.

۴. ابن بابویه، محمد بن علی، *علل الشرائع*، قم، کتاب فروشی داوری، ۱۳۸۵ ش.
۵. ابن تیمیه، ابوالعباس احمد بن عبدالحلیم، *منهاج السنة*، ریاض، جامعة الامام محمد بن سعود الاسلامية، ۱۴۰۶ ق.
۶. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، *الإصابة فی تمييز الصحابة*، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
۷. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، *فتح الباری شرح صحیح البخاری*، بیروت، دار المعرفه، ۱۳۷۹ ق.
۸. ابن شعبه حرانی، *تحف العقول*، تهران، شرکت چاپ و نشر بین الملل، ۱۳۸۹ ش.
۹. ابن عساکر، علی بن الحسن، *تاریخ دهسقی*، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۵ ق.
۱۰. ابن منظور، *لسان العرب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ ق.
۱۱. ابوالحسن محمد بن حسین شریف رضی، *نهج البلاغه*، ترجمه محمد دشتی، قم، مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین علیه السلام، ج ۳۶، ۱۳۸۵ ش.
۱۲. اشعری، سعد بن عبدالله، *المقالات و الفرق*، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۰ ش.
۱۳. اصغری ژاد، مهدی، «نقد ابن تیمیه بر معارضان امام علی علیه السلام در صفین»، *فصلنامه سراج منیر*، ش ۱۸، ص ۱۵۲-۱۳۳، تابستان ۱۳۹۴.
۱۴. اصفهانی، راغب، *مفردات الفاظ قرآن*، بیروت، دار القلم، ۱۴۱۲ ق.
۱۵. باقرزاده، عبدالرحمن و عباس بخشنده بالی، «بررسی شبهات مطرح در منهاج السنه درباره جنگ‌های امیرالمؤمنین علیه السلام»، *فصلنامه علمی شیعه‌شناسی*، سال ۱۷، ش ۶۶، ص ۱۴۸-۱۲۱، تابستان ۱۳۹۸.
۱۶. بغدادی، ابوجعفر محمد بن حبیب، *المحبر*، بیروت، دار الآفاق الجدیدة، بی تا.
۱۷. بلاذری، احمد بن یحیی، *انساب الاشراف*، قم، دار الفکر، ۱۴۱۷ ق.
۱۸. تمیمی آمدی، عبدالواحد، *نور الحکم و درر الکلم*، قم، مؤسسه انتشاراتی امام عصر علیه السلام، ۱۳۸۹ ش.
۱۹. ثقفی، ابراهیم بن محمد بن سعید بن هلال، *الفارات*، قم، دار الکتب الاسلامی، ۱۴۱۰ ق.
۲۰. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، *المستدرک علی الصحیحین*، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۱ ق.
۲۱. حسینی میلانی، علی، *دراسات فی منهاج السنة لمعرفة ابن تیمیه*، قم، مرکز الحقایق الاسلامیه، ۱۴۲۸ ق.
۲۲. خطیب بغدادی، احمد بن علی، *تاریخ بغداد*، بیروت، دار الغرب الاسلامی، ۱۴۲۲ ق.
۲۳. دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود، *أخبار الطوال*، ترجمه محمد مهدوی دامغانی، تهران، نشر نی، چ ۳، ۱۳۶۸ ش.

۲۴. ذهبی، شمس الدین، *سیر أعلام النبلاء*، قاهره، دار الحديث، ۱۴۲۷ ق.
۲۵. راوندی، قطب الدین، *الخرائج و الجرائح*، قم، مؤسسه امام مهدی علیه السلام، ۱۴۰۹ ق.
۲۶. شهیدی، سید جعفر، ترجمه *نهج البلاغه*، تهران، مرکز نشر علمی فرهنگی، ۱۳۷۷ ش.
۲۷. طبرانی، سلیمان بن احمد، *المعجم الكبير*، قاهره، دار النشر مكتبة ابن تیمیه، ج ۲، ۱۴۱۵ ق.
۲۸. طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الامم و الملوك*، بیروت، دار التراث العربی، ۱۳۸۷ ش.
۲۹. طریحی، فخرالدین، *مجمع البحرين*، تهران، مرتضوی، ج ۳، ۱۳۷۵ ش.
۳۰. عبدالملکی، پیام، «ابن تیمیه و خلافت حضرت علی علیه السلام»، *فصلنامه کلام اسلامی*، دوره ۲۲، ش ۸۷، ص ۶۲-۴۷، آذر ۱۳۹۲.
۳۱. العقاد، عباس محمود، *معاویة بن ابی سفیان*، یورک بریتانیا، مؤسسه هندای، ۲۰۱۴ م.
۳۲. فخرالدین رازی، محمد بن عمر، *جامع العلوم*، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۸۲ ش.
۳۳. قرطبی، ابو عبدالله شمس الدینی، *التذکرة باحوال الموتی و امور الآخرة*، تحقیق الصادق بن محمد بن ابراهیم، الرياض، مكتبة دار المنهاج، ۱۴۲۵ ق.
۳۴. قرطبی، یوسف بن عبدالله، *الاستیعاب فی معرفة الأصحاب*، تحقیق علی محمد البجاوی، بیروت، دار الجیل، ۱۴۱۲ ق.
۳۵. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، *الکافی*، علی اکبر غفاری، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸ ش.
۳۶. مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۳۷. مسعودی، علی بن الحسین، *مروج الذهب*، قم، دار الهجره، ۱۴۰۹ ق.
۳۸. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، *الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۳۹. مناوی قاهری، زین الدین محمد، *فیض القدیور شرح الجامع الصغیر*، مصر، مكتبة التجارية الكبرى، ج ۱، ۱۳۵۶ ق.
۴۰. منقری، نصر بن مزاحم، *وقعة صفین*، قم، مكتبة آية الله المرعشي النجفی، ۱۴۰۴ ق.
۴۱. مهدوی دامغانی، محمود، *جلوه تاریخ در شرح نهج البلاغه*، تهران، نشر نی، ج ۴، ۱۳۸۵ ش.
۴۲. نوری، میرزا حسین، *مستدرک الوسائل*، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۸ ق.
۴۳. نووی، ابوزکریا محیی الدین یحیی، *المنهاج شرح صحیح مسلم بن الحجاج*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۲، ۱۳۹۲ ق.
۴۴. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، *تاریخ یعقوبی*، تهران، انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۷۱ ش.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی